

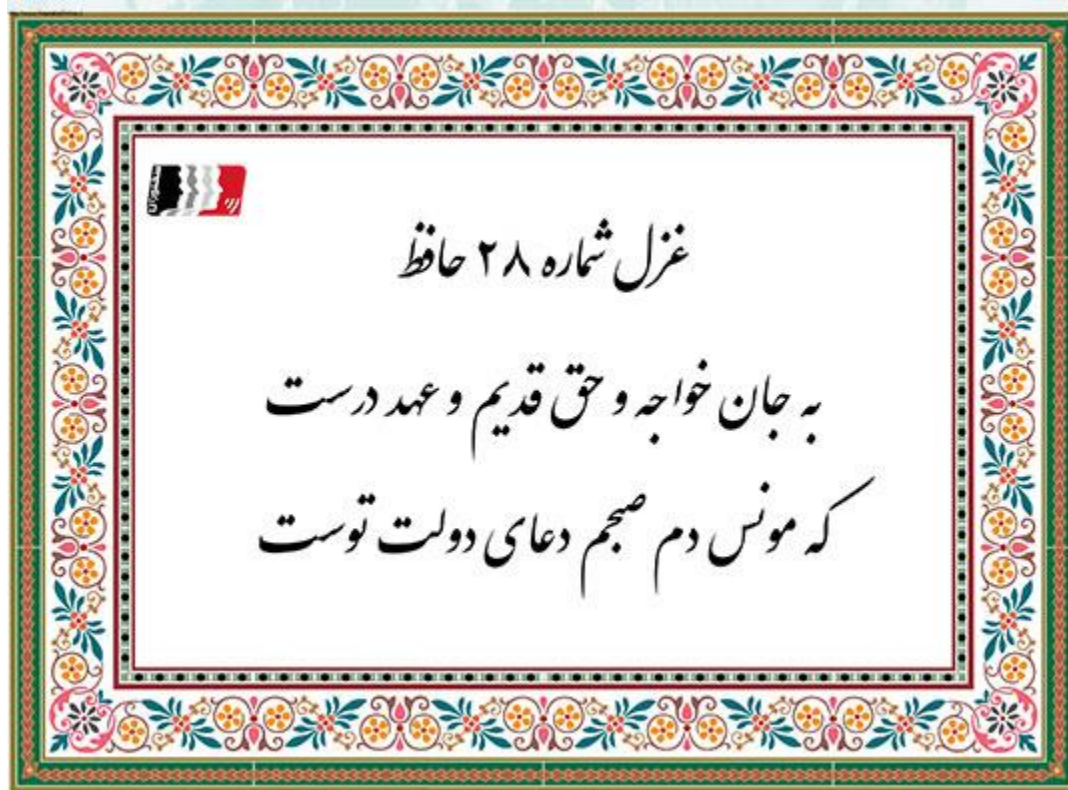
متن، معنی، شرح و تفسیر غزل شماره ۲۸ حافظ

به جان خواجه و حق قدیم و عهد درست
که مونس دم صبحم دعای دولت توست

غزل ۲۸ حافظ با به جان خواجه و حق قدیم و عهد درست آغاز می شود. وزن غزل به جان خواجه و حق قدیم ، مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلات (بحر مجتث مثنی مخبون مقصور) می باشد. در ادامه می توانید متن کامل غزل و همچنین معنی لغات و شرح و تفسیر ابیات را مشاهده کنید. در شرح و تفسیر از کتاب شرح سودی بوسنوی ، شرح حافظ دکتر خطیب رهبر، دکتر عبدالحسین جلالیان و شرح شوق دکتر حمیدیان بهره گرفته شده است.

آنچه در ادامه می خوانید:

- ۱- متن غزل
- ۲- شرح و تفسیر غزل
- ۳- معنی غزل و لغات



متن غزل ۲۸ حافظ

به جانِ خواجه و حقّ قدیم و عهدِ دُرُست
که مونسِ دَمِ صبحمُ دعایِ دولتِ توست!

سِرِّشکِ من، که ز طوفانِ نوحِ دستِ ببرد
ز لوحِ سینه نیارستُ نقشِ مهرِ تو شُست

بکن معامله‌ای، وین دلِ شکسته بخر
که با شکستگیِ ارزد به صد هزار دُرُست

زبانِ مور به آصفِ دراز گشت و رواست
که خواجه، خاتمِ جمِ یاوه کرد و باز نَجُست!

دلا، طمعِ مَبْرُ از لطفِ بی‌نهایتِ دوست
چو لافِ عشقِ زدی، سرِ بباز چابک و چُست

به صدقُ کوش که خورشیدُ زاید از نَفَسَت
که از دروغُ سیه‌روی گشت صبحِ نخست

شدم ز دستِ تو شیدایِ کوه و دشت و هنوز
نمی‌کنی به تَرَحُّمُ نطاقِ سلسله سُسْت

مرنجِ حافظ و از دلبرانِ حِفاظِ مجوی
گناهِ باغِ چه باشد چو این گیاه نُرُست؟

شرح و تفسیر غزل ۲۸ حافظ

به جانِ خواجه و حقّ قدیم و عهدِ دُرُست
که مونسِ دَمِ صبحمُ دعایِ دولتِ توست!

خواجه]: خوا / خاج / ج [سید. آقا. بزرگ || مالدار. دولتمند. ثروتمند. صاحب مکنت || معمولا در قدیم خواجه لقب وزیران بوده است. اینجا منظور خواجه قوام الدین است

حقّ قدیم: حق صحبت قدیم، حقی که دو دوست به خاطر مصاحبت و همنشینی نسبت به یکدیگر پیدا می کنند

عهدِ دُرُست: قول و قرار محکم، پیمان استوار

مونس: [ن] رفیق. همدم

دَمِ صُبْحٍ : نزدیک سحر

دعای دولت : دعا کردن به دولت و اقبال خوجه قوام الدین

معنی بیت : خواجه قوام لدین، سوگند به جان شما و حق دوستی قدیمی که باهم داریم و سوگند به پیمان محکم و استواری که بین ماست، هر روز هنگام سحر شما و دولتتان را دعاگویم.

سِرْشَکِ مَنْ، که زِ طُوفَانِ نُوحٍ دَسْتِ پُبْرُدِ
زِ لُوحِ سَیْنِه نِیَارَسْتُ نَقْشِ مِهْرِ تُو شُسْتِ

سرشک : [سِ رِ] اشک چشم

طوفان نوح : [نِ نُو] مصیبت و بلیه ای و طوفانی که بر نوع بشر آمده و هیچ یک از بنی نوع بشر جز هشت نفر خانواده ُ نوح رهایی نیافتند.

دست پُبرُد : از دست بردن به معنای فائق شدن در شرط و نذر و قمار و مسابقه و امثال آن . بر کسی غالب آمدن در قمار. چیره شدن بر همبازی در قمار. غالب آمدن بر حریف در بازی

لوح : هر چیز پهن را گویند

یارستن [رِ / رَتَ] توانستن . نیارست یعنی نتوانست

نَقْشِ مِهْرِ : نشان محبت . مهر، واژه مهر را هم در ذهن تداعی می کند . خال روی طاس های نرد بخت در قمار و در تجارت و معاملات

نَقْشِ شُسْتَنِ : کنایه از زایل کردن و ستردن

معنی بیت : آب چشم من که در فراق تو از طوفان نوح هم بیشتر بود نتوانست نشان عشق و محبت تو را از سینه من محو کند.

بکن معامله‌ای، وین دلِ شکسته بخر

که با شکستگی ارزد به صد هزار دُرُست

معامله [مُم لَ / مُم لَ] داد و ستد کردن . بازارگانی کردن . سوداگری کردن

دُرُست: ابهام دارد. هم به معنای صحیم و سالم در مقابل شکسته است هم به معنای سکه تمام عیار

معنی بیت: بیا و داد و ستدی کن و دل عاشق من را خریدار باش که ارزش دل شکسته عاشق از صدهزار سکه طلا بیشتر است.

**زبان مور به آصف دراز گشت و رواست
که خواجه، خاتم جم یاوه کرد و باز نَجُست!**

زبان دراز گشت: گستاخ شد، بی ادب شد

آصف: پسر برخیا. نام وزیر یا دبیر سلیمان نبی و یا دانشمندی از بنی اسرائیل، و گویند این همان کس است که علمی از کتاب داشت و در قرآن کریم ذکر آن رفته است. و او تخت بلقیس سبا را از دوماهه راه بکمر از لمح بصرو چشم زخمی در پیشگاه سلیمان حاضر ساخت. در این بیت منظور از آصف، همان خواجه یا حضرت سلیمان است

خواجه: در قدیم لقب وزرا و منظور آصف برخیا وزیر سلیمان است

خاتم جم: [ت م ج] مهر حضرت سلیمان است اگر چه جم پادشاه بوده است ولی هر جا خاتم جم استعمال شود مراد مهر حضرت سلیمان است

یاوه کردن: گم کردن

باز نَجُست: پیدا نکرد

معنی بیت: مور در مقابل آصف گستاخی کرد چرا که آصف انگشتی حضرت سلیمان که اسم اعظم خداوند برو بود را گم کرد و از دست و داد و نتوانست پیدایش کند.

بسیاری از حافظ پژوهان در معنی بیت دچار ابهام شدند چرا که مور با سلیمان سخن گفته است نه با وزیر سلیمان و همچنین مطابق قصص و روایات، آصف در گم کردن انگشتی نقشی نداشته است. به هر حال لزوما جریان درونی شعر لزوما به واقعیات بیرونی همخوان نیست. به نظر می رسد حافظ، وزیر سلیمان که تمشیت امور را به دست داشته در این حوادث مقصر می داند نه سلیمان را. شاید حافظ در این بیت تعریض و کنایه ای به خواجه قوام الدین دارد و او را مقصر برخی حوادث می داند و به او گله می کند.

**دلا طمع مبر از لطف بی نهایت دوست
چو لاف عشق زدی، سر بباز چابک و چُست**

لاف عشق زدن: ادعای عاشقی کردن

چابک و چُست: چست و چالاک. زبر و زرنگ

سر باختن: [سَ تَ] کنایه از سر فدا کردن. در راه کسی از جان گذشتن

معنی بیت: ای دل به لطف و محبت دوست امیدوار باش و وقتی ادعای عاشقی کردی در راه جانان، جانت را فدا کن. مخلص کلام آنکه توجه و عنایت دوست منوط به از جان گذشتن توست

به-----

صِدْقُ كُوشِ كِه خورشیدُ زاید از نَفَسَت
که از دروغُ سیه روی گشت صبحِ نخست

صدق: [صِ] راستی. راست گفتن. ضد کذب

صبح نخست: [صُ حِ نِ خُ] صبح کاذب. گرگ و میش

سیه روی: کنایه از بی شرم و شرمنده و بی آبرو

معنی بیت: صبح کاذب که ادعای روشنایی دروغین داشت، بی آبرو و رسوا گشت، پس راستی پیشه کن که سخن راست چون خورشید، جهان تاب است.

شدم ز دستِ تو شیدایِ کوه و دشت و هنوز
نمی کنی به تَرَحْمُ نِطَاقِ سلسله سُست

شیدا: [ش / شِ] در زبان اکدی «شدو». نام عفرتی است. در عبری «شد» و در آرامی «شدا» به معنی دیو است. دیوبت. دبت شد. دیوانه و لایعقل. دیوانه. مجنون

به ترحم: [تَ رَحُ حُ] از سر رحم و شفقت و مهربانی

نِطَاقِ سِلْسِلِه: زنجیر کمربند

معنی بیت: از دست تو چون مجنون، آواره دشت و کوه و بیابان شدم و تو هنوز دلت به رحم نیامده است زنجیر جفا را سست نمی کنی به من التفات و توجهی نداری.

مرنج حافظ و از دلبران حافظ مجوی
گناه باغ چه باشد چو این گیاه نرُست؟

حِفاظ : عفاف . عفت

نُرُست : رشد نکرد

معنی بیت : حافظ از جور و جفای زیبارویان دلگیر مشو و از آن ها توقع وفاداری و حقشناسی و عفاف نداشته باش. دلبران و زیبارویان اینگونه آفریده شده اند و به خاطر این جور و جفا و پیمان شکنی، حرجی بر آنان نیست.

نویسنده: دکتر زند